

## سند کاوی سیاستی؛ پژوهشی در اسناد پشتیبان سیاست‌های ایرانی بریتانیا در جنگ دوم جهانی

حمیدرضا ملک محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

نوشته‌های تاریخی، در کنار جذابیت ذاتی خویش، زمانی که بر اسنادی قابل اتکاء استوار باشند، از ارزش روایتی برخوردار می‌شوند اما همین نوشته‌ها آن‌هنگام که خود به سند تبدیل می‌شوند، ارزشمندی دوچندان می‌یابند. در اینجا است که کار سند کاوی، در هم‌تنیدگی سند و رویداد را آشکار می‌سازد. مقاله حاضر با ارزشمندپنداری این پدیده، در پاسخ به پرسش از امکان تبدیل این نوشته‌ها به اسناد پشتیبان سیاست‌ها در سطحی دیگر به بررسی نمونه‌هایی کم‌نظیر از آن در سیاست خارجی بریتانیا در مورد ایران در جنگ دوم جهانی می‌پردازد و آن را در زمره مهم‌ترین اسناد پشتیبان تصمیمات سیاست‌های ایرانی بریتانیا در بازه زمانی موردنظر قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: ایران، بریتانیا، سیاست خارجی، جنگ دوم جهانی، یادداشت‌های سیاسی، نامه‌ها.

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

malek@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸ نوع مقاله: علمی - پژوهشی

## **Policy Document Analysis: A Study of Supporting Documents for British Policies on Iran During World War II**

*Hamidreza Malekmohammadi*<sup>1</sup>

### **Abstract**

*Historical writings, along their inherent appeal, gain narrative value when grounded in reliable documents. Yet when these writings themselves become documents, their significance doubles. Herein lies the work of document analysis: it reveals the interdependence between documents and events. Esteeming this phenomenon, the present article addresses the question of whether such writings can serve as policy-supporting documents at a higher layer. It examines rare examples from Britain's foreign policy toward Iran during World War II, positioning them among the most crucial documents underpinning British policy decisions on Iran in the specified period.*

**Keywords:** *Iran, Britain, Foreign Policy, World War II, Political Notes, Correspondence.*

---

*1. Professor, Political Science, Law and Political Science Faculty, university of Tehran, Tehran, Iran*

## مقدمه

دنیای تاریخی سرزمین‌های کهن، هم دنیایی، پرشور و هم جهانی ترسناک است. پرشور است از آن روی که تقریباً هرچه آنچه از تاریخ در مُخیله می‌گنجد، به تکرار و فراوان در آن یافت می‌شود و خشنودی اهل تتبع را از پی می‌آورد و ترسانگیز است بدان خاطر که انباشتگی رخدادهای و پرشماری و بی‌شماری داده‌ها، کار چینش، خوانش و تحلیل را با صعوبت روبه‌رو می‌سازد. در این میان، جلوه تاریخ ایرانی و امتداد تمدنی آن، جشنواره دوستداران تاریخ‌نگاری و دانش‌های دیگری است که با واسطه یا بی‌واسطه از آبخشور آن بهره می‌جویند.

تاریخ پرامتداد سرزمین ایران، مشحون از رخدادهایی است که گاه، برهه‌ای از آن، از حجم سراسر تاریخ یک ملت، فزونی می‌یابد و چنان فربه می‌شود که گویی چند ده تاریخ را در دل تاریخی واحد گنجانده است. این فریگی تاریخ سرزمینی، هم از درازی کم‌نظیر گذشته و هم از پرشماری رویدادهای آن نشأت می‌گیرد و حاصل، جلوه‌گری سرزمینی پر قدمت با پیشینه‌ای سراسر درس‌آموز است که بهشت جویندگان تجربه از دل رخدادهای تاریخ را شکل می‌بخشد.

این سرزمین، با امتداد تاریخی - فرهنگی چند هزاره‌ای خود، حضوری کم‌غیبت را بر نقشه‌های جغرافیایی کُره خاک به رخ می‌کشد و از پس نظاره‌گری همیشگی رخدادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، هم به کنشگری فعال و هم به بستری برای کنش‌های فعال تبدیل می‌شود و جلوه‌های نقش‌آفرینی خویش را پررنگ و غلیظ به ثبت می‌رساند.

مکان جغرافیایی ایران همچون چهارراهی راهبردی میان جهات جغرافیایی جهان، بسیار پیش از آنکه سخن از انباشتگی منابع طبیعی در آن مطرح باشد به دلیلی برای تاخت‌وتاز و تهاجم و مرزگشایی از نگاه جهان‌گیران تبدیل شده بود. پرهیز از تطویل در کلام، بدون کاستن از اهمیت دوره‌های تاریخی در هزاره‌ها و سده‌های پیشین، ما را در تاریخ معاصر به سال‌های حکمفرمایی سلسله قاجار می‌رساند که گاه آهسته و گاه پرشتاب، تجربه حضور بیگانگان در صحنه‌گردانی سیاست را پررنگ و آشکار تجربه می‌کند. این صحنه‌گردانان، هر چند پر شمار نبودند اما معدودهایی پر قدرت با یدی طویل در کارهای استعماری محسوب می‌شدند که هر جا پای منفعتی در میان بود، پای در رکاب بودند.

بریتانیا در سوی غربی قاره کهن، عمدتاً درگیر مثلث جغرافیایی روسیه، عثمانی و هند بود. از این میان، روسیه، حریفی بود که همچنان تا سال‌های پایان جنگ ماند، عثمانی متلاشی شد و

انگلستان و فرانسه بر ویرانه‌هایش، سازه‌های سیاسی پرمفعت ساختند و هند در زیر چتر انگلیسی، به اندرونی بریتانیا مبدل شد. در فضای درونی این مثلث، سرزمین ایران بود که هم دل می‌برد و هم زهره می‌دراند. دل‌بردنش از آن روی بود که در کانون منافع بریتانیا قرار داشت و زهره دراندنش از آنکه اگر از کف می‌رفت، هر منفعتی را به خطر می‌انداخت. از اینجا بود که ایران به سرزمین داغ منافع بالقوه و بالفعل بریتانیا تبدیل شد و جایگاهی خاص را در سیاست خارجی به خود اختصاص داد.

جزیره‌نشینان انگلیسی که خبرگان دانش دریایی بودند و قدر و منزلت آب را چه در اقتصاد و چه در سیاست، خوب می‌دانستند، لحظه‌ای چشم بر آب‌های سرزمینی ایران نمی‌بستند؛ چند هزار مایل مرز آبی در شمال و جنوب، از همسایگی روس تا دیوار به دیواری هند، چیزی نبود که هیچ معادله اقتصادی، سیاسی و نظامی بتواند آن را نادیده بگیرد. ایران برای جزیره‌نشینان، فقط ایران نبود. سیاست‌های ایرانی بریتانیا، سرزمین پارس را ضمانت امنیت هندوستان، رقابت با روسیه، تجارت در خلیج فارس و در یک کلام، حفظ امپراتوری خود می‌دانست. از این روی، ایران، مکانی برای حضور افرادی معمولی برای انجام کاری معمولی در سرزمینی معمولی نبود. کارکشتگان سیاسی و نخبگان اقتصادی و خدایان اطلاعاتی باید در این سرزمین مستقر می‌شدند تا سیاست‌های ایرانی بریتانیا، با کمترین نقص، طراحی، تدوین و اجرا می‌شد.

مروری کوتاه بر روابط کشورهای صاحب قدرت با دیگر کشورها و جست‌وجو در لابه‌لای ورق‌های کتاب تاریخ این روابط، واژه‌هایی مانند قدرت، ثروت و امنیت را همچون واژگان اصلی این روابط و تعیین‌کننده مختصات اصلی آن بازنمایی می‌کند. به دست آوردن، نگه‌داشت و گسترش قدرت، نیازمند ثروت است و ثروت می‌تواند تضمین‌کننده‌ای مهم برای آن باشد. امنیت نیز بستری را فراهم می‌آورد که دو عنصر قدرت و ثروت، کارکردهای هم‌افزای خود را در عرصه‌های گوناگون، از جمله سیاست، دارا باشند.

دستگاه برقراری روابط در کشورهای صاحب قدرت، دستگاهی پیچیده، اطلاعات - بنیان، تخصصی، فعال و پرتحرک است و رمز هژمونی برای طراحی‌های مناسبی در هر موقعیت خاص می‌بیند. این سیاست‌ها حتی در شدیدترین موارد، واجد عناصری اختصاصی از قدرت و ثروت و امنیت هستند که کار تعمیم را جز در اصول کلان و مبانی شناختی، ناممکن می‌سازد. از این رو، طراحی، تدوین و اجرای سیاست‌ها درخصوص کشورهای دیگر، به فراهم آوردن شرایطی

منوط می‌شود که گاه در موقعیت‌هایی بسیار مشابه، تفاوت‌هایی بزرگ را همراه دارد. بدین سبب، سیاست‌های کشورهای صاحب قدرت در قبال کشورهای دیگر، نوعاً نام آن کشور را به‌عنوان صفتی برای سیاست به دنبال دارند و از این رو مثلاً از سیاست‌های ایرانی بریتانیا یا سیاست‌های فرانسوی دولت انگلستان یاد می‌شود تا موشکافی در تدوین و اجرا و ارزیابی سیاست‌ها با به‌کارگیری آن صفت، آشکارتر گردد.

اصطلاح سیاست‌های ایرانی بریتانیا نیز اصطلاحی است که از این قاعده پیروی می‌کند. پیشینه این سیاست‌ها اگرچه می‌تواند به قرن سیزدهم میلادی و پادشاهی ادوارد اول در انگلستان و پس از آن به قرن شانزدهم و پادشاهی جیمز اول بازگردد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵؛ ۵) اما جدی‌شدن آن از زمانی بود که ناپلئون دریافت نمی‌تواند از طریق دریا به جزایر بریتانیا حمله کند و فکر حمله به هند از طریق مصر و ایران را در سر پروراند (ناظم، ۱۳۸۰؛ ۱۲). حضور هیئتی به سرپرستی ژنرال گاردان در دربار فتحعلی‌شاه قاجار و حضور ژنرال مالکوم از سوی حکومت هند (جونز، ۱۴؛ ۱۳۸۶)، تأییدی بر این مدعاست.

### پایش دروازه‌ها

با توقف ناپلئون در مصر، نوبت آن رسیده بود که انگلستان، اندیشه دغدغه‌مند خود را از هند، اندکی التیام بخشد. مجموعه اسناد روابط خارجی درخصوص ایران و بریتانیا (احمدی، ۱۳۷۹؛ ۴۲) از برخی وظایف سرگور اوزلی در مقام سفارت، همچون تعیین شهرهایی برای گسترش روابط بازرگانی؛ جمع‌آوری اطلاعات درخصوص ذخایر مالی، امکانات نظامی تولیدات اصلی، موقعیت کشاورزی، تخصص‌های فنی، درآمدها، عادات و رسم، تاریخ و باستان‌شناسی ایران؛ تهیه گیاهان، دانه‌ها و ریشه‌های نایب؛ و سرانجام، گردآوری اشیاء عتیقه و نفیس و تاریخی، یاد می‌کند. پادشاه در بند نهم از فرمان بیست ماده‌ای خود به اوزلی می‌نویسد (دولتی، ۱۳۹۹؛ ۲۵۰) که باید با تمام قوا کوشش نماید از منابع مالی و نظامی دولت ایران، اطلاعات دقیق به‌دست آورد و از سایر مطالبی که از روی آنها بتوان قضاوت صحیحی درباره اوضاع فعلی ایران نمود، وزارت امور خارجه را مطلع سازد. به علاوه اینکه هرگونه گزارش درباره خلیقات ایرانیان، مورد علاقه پادشاه [انگلستان] است.

از طرف دیگر، مکان جغرافیایی ایران در قاره آسیا به عاملی برای اهمیت‌دارشدن آن نزد انگلیسی‌ها تبدیل شده بود. از این رهگذر، رادیو لندن در یکی از گفتارهای شبانه خود به این نکته اشاره می‌نماید (...). دوستی دولت انگلستان نسبت به ایران به این معنی است که ما مصلحت خود را چنین تشخیص داده‌ایم که ایران باید مستقل و تمامیت‌خاکی آن محفوظ و نظم و امنیت در آن مستقر باشد چرا که ایران نه فقط دروازه هندوستان است بلکه دروازه تمام آسیاست و عدم استقلال و بی‌نظمی و اغتشاش در آن برای ما مضر، بلکه خطرناک است و این است وجه دوستی ما نسبت به ایرانیان (...). (طلوعی، ۱۳۸۰: ۱۶۶).

دو جنگ جهانی اول و دوم نیز کار پایش این دروازه‌ها را به جنبه‌ای مهم از سیاست ایرانی بریتانیا تبدیل کرده بود. در جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها در اول نوامبر ۱۹۱۴ دو کشتی متعلق به عثمانی را غرق می‌کنند و ارتش روس نیز وارد خاک آن کشور می‌شود. احمدشاه قاجار با انتشار اطلاعیه‌ای، بی‌طرفی ایران را در جنگ اعلام می‌کند. با این همه، بی‌طرفی ایران، جدی گرفته نمی‌شود. روشن‌ترین شاهد آن نیز اینکه سه ماه پس از آغاز جنگ، دولت بریتانیا به منظور حفظ و حراست تأسیسات نفتی خود در خوزستان، یک نیروی دوازده هزار نفری از هند به ایران می‌فرستد تا خرمشهر و آبادان را تصرف کند و بصره و فاو را از دست عثمانی‌ها خارج نماید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۰).

چند سال بعد، این ماجرا در دومین جنگ جهانی تکرار می‌شود. دولت ایران در سپتامبر ۱۹۳۹ در بیانیه‌ای، تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار، بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت. این تصمیم دولت ایران به سفارتخانه‌های خارجی اطلاع داده شده و از آنها خواسته می‌شود به بی‌طرفی ایران در جنگ احترام بگذارند. اما در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰، انگلیسی‌ها به بهانه وجود تعدادی کارشناس آلمانی در ایران و در واقع به دلایل استراتژیک و به منظور حفظ راه‌های ارتباطی و نفت جنوب ایران با مشارکت شوروی به ایران حمله می‌کنند و بخش‌هایی از کشور را به اشغال خود درمی‌آورند. در این حال، پیمان اتحاد میان دولت شاهنشاهی ایران و انگلستان و شوروی مشتمل بر ۹ فصل از مهم‌ترین اسناد پشتیبانی سیاست‌های ایرانی بریتانیا در این بازه زمانی محسوب می‌شود.

فصل اول تا سوم پیمان اتحاد، بحث‌های مقدماتی درخصوص طرف‌های امضاکننده، احترام به حاکمیت و استقلال ایران و دفاع از خاک آن در برابر هر تجاوزی را مطرح می‌سازد. اما فصل

سوم به شکلی مشروح، استفاده از امکانات ایران از جمله، راه‌ها، رودخانه‌ها، بنادر، لوله‌های نفت، تأسیسات مخابراتی و مانند آن را مورد اشاره قرار می‌دهد. ماده چهارم از حضور قوای زمینی، دریایی و هوایی دولت متحده بنا به اقتضات استراتژیک در ایران سخن می‌گوید و تعهدات مالی دولت متحده در اموری از قبیل خریدهای محلی، اجاره ابنیه و تأسیسات صنعتی و به‌کارگیری کارگران و مخارج حمل و نقل و امثال آن را بد می‌شمارد. فصل پنجم از خارج‌شدن قوای بیگانه، پس از توقف جنگ بحث می‌کند. فصل ششم تا نهم این پیمان نیز عمدتاً به مباحث مربوط به تمامیت خاک و استقلال ایران و الزام‌آوردن تعهدات مذکور در این پیمان می‌پردازد (زرین‌کلک، ۱۳۸۲).

چنان‌که از مفاد نوشته فوق برمی‌آید، انعقاد این پیمان، ایران را از حالت بی‌طرفی خارج ساخت و تمامی راه‌های آهن، فرودگاه‌ها، جاده‌ها، تأسیسات بندری و دیگر امکانات کشور را در اختیار متفقین قرار داد.

#### سندی در قامت گزارش‌های محرمانه

سر ریدر بولارد که پس از پایان مأموریتش در عربستان، به‌عنوان وزیرمختار بریتانیا در دسامبر ۱۹۳۹ وارد ایران شد، در ۳۰ دسامبر برای تقدیم استوارنامه خود به حضور رضاشاه رسید و به‌طور رسمی، مأموریت خود را آغاز کرد. او پیشتر در سپتامبر ۱۹۱۸ همراه سر پرسبی کاکس به ایران آمده بود و در این مدت کوتاه کوشید در فراگیری زبان فارسی پیشرفت کند. او در سال ۱۹۲۰ به‌عنوان یکی از اعضاء هیئت مذاکره‌کننده انگلیس درباره عقد قراردادهای گمرکی از عراق به ایران سفر کرده بود. دوره مأموریت بولارد با وقوع دومین جنگ جهانی مصادف شد (شیپری و میرزایی، ۱۳۹۳: ۹۵).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فعالیت بولارد در ایران به‌عنوان سفیرکبیر انگلستان، نگارش گزارش‌های محرمانه به وزارت خارجه بریتانیا (بارل، ۱۳۹۲) است که با قلم خاص او به رشته تحریر درآمده است. جایلز بولارد فرزند ریدر بولارد در وصف نوشته‌های پدرش می‌گوید (بولارد، ۱۳۸۸: ۱۵): (... تکلمش به انگلیسی شیوا بود و کتابتش زیبا، موجز، واضح و غیراحساساتی. گزارش‌هایی که از مأموریت‌های قبلی‌اش که در آنها فعال مایشاء بود، می‌فرستاد، مثل حجاز دوران ملک حسین و لتینگراد در اوایل دهه ۱۹۳۰، در هیئت دولت از خوانندگانی

بیشتر از حد معمول برخوردار بود و نام او را به ذهن بیشتر کسانی سپرد که در غیراین صورت، او را نمی‌شناختند. اگر به این توانایی‌ها، تجربه طولانی او در خاورمیانه و چهار سال اقامت در اتحاد شوروی را بیفزایید، آنگاه معیار خوبی برای ارزیابی سفیر کبیر بریتانیا در تهران به هنگام جنگ به دست می‌آورد.

یادداشت‌های بولارد در حکم اسنادی تحلیلی است که با اندک صرف وقتی در مطالعه، روایی سخنان فرزند در وصف پدر را آشکار می‌سازد. این اسناد با دقت تمام و با جزئیات و نظم، در دو بخش کلی امور داخلی ایران و امور مربوط به کشورهای دیگر، تصویری بالنسبه جامع از وضعیت ایران را برای سیاست‌گذاران انگلیسی به نمایش درمی‌آورد. طرح مباحثی همچون امور سیاسی، اقتصادی، انتصابات غیرنظامی، نیروهای مسلح، امنیت داخلی ایران در مناطقی مانند خراسان، کرمان، فارس، آذربایجان و کردستان در بخش امور داخلی ایران و پرداختن به رخدادهای مربوط به روسیه، بریتانیا، هند، فرانسه، لهستان و آمریکا، به فراخور زمان تهیه و ارسال گزارش، در بخش خارجی، ارزش این اسناد را دهه‌ها پس از تولید، همچنان شاداب و باطراوت جلوه می‌دهد.

بولارد، کابینه‌های ایرانی را نوعاً واجد سه ویژگی نادرستی، ناکارآمدی و سکون می‌پندارد که به آشفتگی‌شدن اوضاع کشور انجامیده بود. او ایران را تنها کشوری می‌دانست که در آن، منافع آمریکا، شوروی و بریتانیا به شکل جدی با یکدیگر تلاقی می‌کند و اگر این مسئله، مدیریت نشود، امکان فروپاشی ایران وجود دارد. بولارد براساس چنین باوری است که با دقت، مسائل ایران را در ضمن یادداشت‌های خود به وزارت خارجه بریتانیا ارسال می‌نماید. این یادداشت‌ها در واقع، محور اصلی اطلاعات برای پشتیبانی از سیاست‌های ایرانی دولت انگلستان است. پژوهشگرانی که در کار سندکاوی سیاستی برای پرده‌برداری از دلایل تدوین سیاست‌های ایرانی انگلستان هستند، این مجموعه اسنادی را بدون شک در ردیف ناب‌ترین نوشته‌های موجود در این زمینه، طبقه‌بندی خواهند نمود.

گروه دیگری از اسناد پشتیبان سیاست‌های یادشده، باز هم نام بولارد را بر صفحه معرفی خود داراست. این گروه از اسناد، در واقع، نامه‌های بولارد است که در بازه زمانی ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، مجموعه‌ای قابل توجه از داده‌های اطلاعاتی را البته در سطحی پایین‌تر از آنچه در یادداشت‌های سیاسی بدان اشاره شد، دربر می‌گیرد. کتاب «نامه‌هایی از ایران» (۱۳۸۸) با گردآوری این

نامه‌ها، اطلاعاتی متنوع از مسائلی کاملاً شخصی تا بحث‌هایی کاملاً سیاسی درباره ایران، پادشاه ایران و اوضاع کشور، از این مجموعه به‌عنوان یک سند قابل‌ارجاع برای سیاست‌های ایرانی بریتانیا، پرده برمی‌دارد. اشاره به موارد دقیق و جزئی از سوی بولارد در این نامه‌ها از جمله شاخص‌های اقتصادی درخصوص قیمت‌ها در ایران، حکایت از وقت او در ارائه مستندات لازم برای تصمیم‌گیری‌های انگلستان دارد.

نامه بولارد در ۲۶ فوریه ۱۹۴۴ درخصوص شیوه عملکرد انگلستان در طول انتخابات، نشان‌دهنده رویکردهای سیاسی او درخصوص مسائل داخلی ایران با نگاهی به رقبای انگلستان است. او در این نامه می‌نویسد: «شیوه ما هرگز آن نبوده است که با فهرستی از پیش تعیین‌شده از نمایندگان، با دولت ایران روبه‌رو شویم ولی ما همیشه از طریق نخست‌وزیر و وزیر کشور، طرف مشورت قرار گرفته‌ایم و نظر خودمان را برای آنها و کاندیداهایی که مایلند حداکثر سعی را برای منافع ایران انجام دهند، گفته‌ایم. ما همچنین به مأموران کنسولگری‌های خودمان دستور داده‌ایم که اهالی محلی را به حمایت از کاندیداهای مناسب و مترقی تشویق و ترغیب کنند. جواب دولت شوروی ممکن است این باشد که آنها دقیقاً از سیاست مشابهی پیروی می‌کنند و اگر برداشت آنها از «مناسب» و «مترقی» با تلقی ما شباهت داشته باشد، بدا به حال ما» (۱۳۸۱: ۳۲۱). این نامه، یکی از ده‌ها نامه‌ای است که اشاراتی مختصر اما پرمعنا را به فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تبلیغی انگلیسی‌ها در ایران به‌تناسب شرایط و بسترهای موجود در کشور دارد. دیدگاه‌های بولارد در این نامه‌ها به دلیل آوازه ریزبینی‌های سیاسی‌اش در میان تصمیم‌گیران بریتانیایی، بسیار مورد توجه قرار می‌گرفت. اما این ریزبینی‌ها، تنها در حوزه مسائل سیاسی نبود و عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز دربر می‌گرفت. بولارد در بخشی از نامه ۱۵ اکتبر ۱۹۴۴ خود به این مسئله اشاره دارد که [...] شورای فرهنگی بریتانیا، خوب کار می‌کند. تقاضا برای کلاس‌های انگلیسی، فوق‌العاده زیاد است. این تقاضا چنان ناگهانی بوده است (قبلاً کلاس‌های فرانسه عموماً متقاضی داشت) که معدود ایرانیانی هستند که قادر به تدریس انگلیسی باشند و هزاران انگلیسی‌آموز بالقوه، همه انتظار دارند که معلمشان انگلیسی باشد. در زمان صلح می‌توان مردان و زنانی را که خوب انگلیسی آموخته‌اند، برای دوره‌های تکمیلی زبان انگلیسی و روش تدریس به انگلستان فرستاد [...] (۱۳۸۸: ۳۸۰-۳۷۸).

اهمیت روزافزون ایران به‌ویژه در طی جنگ دوم جهانی از یک‌سو و گزارش‌های اثربخش بولارد به‌عنوان اسنادی پشتیبان برای تصمیم‌گیری‌های صاحب‌منصبان و سیاست‌گذاران انگلیسی از سوی دیگر، موجب شد تا به‌رغم تصمیمات قبلی دولت بریتانیا مبنی بر عدم تأسیس سفارت کبرا در زمان جنگ، این مسئله در مورد ایران، استثناء شود. سندی در این زمینه (زرین‌کلک، ۴۸۱ : ۱۳۸۲) می‌گوید: [...] دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، موضوع وضعیت هیئت سیاسی اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در تهران مجدداً مورد مطالعه قرار داده‌اند، اگرچه قصد دولت انگلستان این بود که در مدت جنگ، دیگر سفارت کبرایی ایجاد نکند، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که وضع خاص مناسبات با دولت شاهنشاهی ایران، چنین اقدامی را ایجاب می‌کند و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان امیدوارند که این تصمیم مورد موافقت دولت شاهنشاهی ایران، واقع خواهد شد.

ارتقاء سفارت به سفارت کبرا به گسترش دامنه و عمق فعالیت‌های اطلاعاتی بریتانیا در ایران منجر شد به‌گونه‌ای که این فعالیت‌ها، مرزهای امور عادی و جاری سفارت را درنوردید و وارد حوزه‌های عملکردی جزئی‌تر، از تقاضا برای ورود هیئت فیلم‌برداران هندی تا استقرار دیده‌بان بالونی در ایستگاه‌های هواشناسی انگلستان در جاسک و بوشهر گردید که جملگی حکایت از پای‌بندی به اصل «ابتدا اطلاعات، آنگاه عملیات» از سوی دولت بریتانیا دارد.

### فرجام سخن

تشکیل جبهه متفقین در جنگ دوم جهانی و نزدیکی و همکاری تاکتیکی رقبای سابق، ایران را به پلی برای پیروزی این جبهه در مقابل آلمانی‌ها تبدیل کرد. دولت بریتانیا که از دهه‌ها قبل، با جهت‌گیری تسلط بر منابع سرزمین‌های مختلف از آسیا تا آفریقا و اقیانوسیه، ترتیبات سیاست‌های هژمونیک خویش را با بهره‌گیری از کارگزاران خود در این مناطق، تنظیم کرده و به اجرا گذارده بود، با شعله‌ور شدن آتش جنگ، ایران را سرزمینی مهم‌تر از آنچه پنداشته بود، یافت. در چنین شرایطی، انگلیسی‌ها باید دو مسئله را درخصوص ایران، مدنظر قرار می‌دادند: نخست، وضعیت فعلی به‌مثابه گذرگاهی برای نیل به پیروزی در جنگ؛ و دوم، سرزمینی که از آن در دوره پس از جنگ، باید حظی وافر در سیاست و اقتصاد، نصیب بریتانیا می‌شد. اینجا بود

که نقش بازیگران حرفه‌ای در تأمین داده‌ها و اطلاعات مورد نظر به مثابه اسناد پشتیبان سیاست‌ها، اهمیت بی‌بدیل خود را آشکار می‌ساخت.

نوشته حاضر به شهادت اسناد مورد ارجاع و مواردی بسیار افزون‌تر، به بار نشستن چنین خواسته‌ای را در گرو فعالیت‌های حرفه‌ای بازیگرانی کارآزموده و وفادار به منافع ملی کشور خود می‌بیند که در موضوع حاضر، سفیر کبیر بریتانیا در ایران در بازه زمانی یادشده، اطلاعاتی دقیق، به‌روز، جزئی، منظم و معنادار را با هدف تقویت نظام پشتیبانی از تصمیم و سیاست‌گذاری درخصوص ایران از سوی انگلستان، به نقطه کانونی فعالیت‌های سفارت بریتانیا در ایران تبدیل می‌کند.

یادداشت‌های سیاسی بولارد و نامه‌های او، تدوین‌کننده منظومه‌هایی اطلاعاتی هستند که بنیان‌های شناختی و تجربی سیاست‌های ایرانی بریتانیا را پایه‌گذاری می‌کنند. این منظومه‌ها گستره‌ای حیرت‌آور از اطلاعات دقیق و منظم را به دستگاه سیاست‌گذار خارجی بریتانیا انتقال می‌داد تا مختصات سیاست‌های یادشده دارای حداکثر تطابق و همخوانی با موقعیت میدانی آنها در وادی عمل باشد. اسناد پشتیبان سیاست‌های ایرانی بریتانیا در جنگ دوم جهانی، نمونه‌ای خواندنی و قابل تأمل از نیازهای پیشینی اطلاعاتی برای سیاست‌گذاری در دنیای سیاست خارجی است.

### کتابنامه

- احمدی، حسین، ایران و بریتانیا به روایت اسناد ایرانی موجود در انگلستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹.
- بارل، ام. آر.، یادداشت‌های سیاسی ایران، ج ۱۲، ترجمه افشار امیری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.
- بولارد، ریدر ویلیام، نامه‌هایی از تهران، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۸.
- جونز، هارفورد، خاطرات سر هارفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی‌علامه، نشر ثالث، ۱۳۸۶.
- دولتی، مجتبی، جنایات انگلیس در ایران، ۲۲۰ سال مداخله، اشغال و توطئه، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۹.
- زرین کلک، مهناز، اسنادی از رابطه ایران و انگلیس، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲.
- شپیری، مریم، حسین میرزایی، «تحلیلی در روابط خارجی و مسائل داخلی ایران در جنگ جهانی دوم بر پایه گزارش‌های سر ریدر ویلیام بولارد»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۱۶، شماره ۶۱، ۱۳۹۳.
- ناظم، حسین، روس و انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز محمدپور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، روزهای افتخار، لشکرکشی نافرجام انگلیس به ایران در سال ۱۳۳۰، نشر گفتار، ۱۳۷۵.